

جامعه‌پذیری، رابطه‌ی آموزشی ساز و کارها

نشستی با دکتر مرتضی منادی درباره‌ی جامعه‌پذیری دانش‌آموزان

محمود اردوخوانی
عکاس: غلامرضا بهرامی

اینکه دانشگاه ونسن را انتخاب کردم، روش‌های آنجا بود که تحلیلی و کیفی است. اما در سوربون نیز روش‌ها کمی و اثبات‌گرایانه است. یکی دیگر از نکات مهمی که مرا به دانشگاه ونسن ترغیب کرد، کارهایی است که در این مرکز علمی روی خانواده انجام شده است. و از سال ۷۶ که به ایران آمدم، تا به امروز در دانشگاه الزهرا مشغول تدریس هستم.

در کارهای پژوهشی نیز فعال هستم. بیش از چهار مقاله‌ی علمی پژوهشی و هشت جلد کتاب در حوزه‌ی آموزش و پرورش، خانواده و جوانان تألیف کرده‌ام.

به نظر شما آموزش در دوره‌ی ابتدایی چگونه باید باشد.

بنده در کشوری مثل فرانسه تحصیل کرده‌ام که به‌طور اتوماتیک سنت فکری آن‌ها و آموزش و پرورش آنجا را در ذهن خود دارم. آموزش و پرورش ما تا حدی حافظه محور است. در بین دانش‌آموزان رقابت بر اساس میزانی از اطلاعات است که حفظ می‌کنند و آن‌ها در حالی که خسته هستند وارد دوره‌ی آموزش عالی می‌شوند. این خستگی از حفظ اطلاعات فراوان و از طرفی پشت‌سر گذاشتن رقابتی سخت ناشی می‌شود. ضمناً بچه‌های ما تفکر

اشاره

دکتر مرتضی منادی، استاد دانشگاه الزهرا و دانش‌آموخته‌ی علوم تربیتی و جامعه‌شناسی، خانواده و آموزش و پرورش و جوانان است که مدارج علمی را در دانشگاه‌های سوربون و ویشن فرانسه گذرانده است. در این نشست، نظرات وی را درباره‌ی جامعه‌پذیری دانش‌آموزان و آموزش آن، همچنین، مطالعه و ترویج و تبلیغ مطالعه در بین دانش‌آموزان و آموزگاران و عوامل تأثیرگذار در جامعه‌پذیری جویا شدیم.

جناب دکتر منادی لطفاً از سوابق تحصیلی، علمی، شغلی، مقالات و تألیفاتتان بفرمایید.

تحصیلات خود را در دوره‌ی کارشناسی «رشته‌ی علوم تربیتی از دیدگاه جامعه‌شناسی» در دانشگاه ونسن پاریس - کارشناسی ارشد را در علوم تربیتی از منظر جامعه‌شناسی در دانشگاه سوربون دوره‌ی دکترا را در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش حوزه‌ی خانواده در دانشگاه ونسن گذرانده‌ام. علت





تحلیلی ندارند، اما در کشوری مثل فرانسه نسبت به آموزش و پرورش ما، اطلاعات کمتری به دانش آموزان می‌دهند. آنجا برای بچه‌های سال‌های اول و دوم معلمی را از آموزش و پرورش مأمور می‌کنند تا در طول یک هفته به آن‌ها آموزش‌هایی بدهند. مثلاً در مورد زندگی انسان‌های اولیه و شرایط و آداب و رسوم آن‌ها، از بچه‌ها می‌خواهند با استفاده از اطلاعات پدر و مادر و کتاب‌های موجود، رسانه و اینترنت، اطلاعاتی به دست بیاورند و هر کدام وسیله‌ای از زندگی انسان اولیه را بسازد. مثلاً بچه‌ای به کمک پارچه و چوب‌های کوچک خانه درست می‌کند. این فعالیت به بچه‌ها قدرت تحلیل و تعمق می‌دهد.

آیا در حال حاضر روش‌های تحلیلی را، با توجه به جنبه‌های مثبتی که به نظر شما دارند، برای آموزش و پرورش ما مناسب می‌بینید؟

بله، اما می‌دانید که در دانشگاه‌های ما سلطه با روش‌های کمی و اثبات‌گرایانه است. بنابراین محققان ما هم از این روش استفاده می‌کنند. آموزش‌های معلمان هم بر اساس این نظام و روش‌ها بوده است. دکتر قاسمی پویا موضوع اقدام پژوهی را مطرح کردند و مدتی هم در مدارس اجرا شد. این یک روش کلیدی و تحلیلی است. آیا همه‌ی معلمان ما آموزش‌های ضمن خدمت یا آموزش‌های قبل از ورود به آموزش و پرورش را با این روش گذرانده‌اند؟ به نظر من، من معتقدم که ما توانایی خوبی داریم. نکته‌ای که همواره می‌گویم این است که توانمندی کارهایی را داریم، به شرط اینکه از این ظرفیت‌ها استفاده کنیم.

آموزش از نظر زمانی چه اثری در هدایت یا بی‌انگیزه کردن و احتمالاً پزهکاری دانش آموز برجای می‌گذارد؟

این سؤال را در کالبدشکافی جامعه‌پذیری دانش آموزان پاسخ خواهیم داد. چون نکته‌ای که می‌فرمایید، همان جامعه‌پذیری است. جامعه‌پذیری یعنی تبدیل فردی که

۳. سازوکارهای جامعه‌پذیری: ما سه نوع سازوکار داریم: ۱. تقلید؛ ۲. تلقین؛ ۳. آموزش. هر سه مورد در تمام دنیا در حال اجرا هستند. کودک چگونه غذا خوردن را از پدر تقلید می‌کند. چگونه راه رفتن و چگونه نشستن را حتی تکیه‌کلام‌های پدر را پسر و تکیه‌کلام‌های مادر را دخترها می‌آموزند. بنابراین، تقلید و تلقین وجود دارد. آموزش نیز هست. مهم‌ترین این سه مقوله، سازوکارها هستند. یعنی منابع و محتوا در همه‌جا هستند، اما بحث اصلی ما سازوکارها هستند؛ در حالی که خیلی‌ها فکر می‌کنند محتوا اصلی است. اما چرا یک رسانه با محتوای مفید نمی‌تواند موفق شود و چرا رسانه‌ای با محتوای مبتذل موفق می‌شود! چون از سازوکارهای درستی استفاده می‌کنند یا نمی‌کنند. بنابراین، به زعم من سازوکارها مهم‌ترین بخش جامعه‌پذیری هستند.

نقش عامل انسانی را در سازوکار چگونه می‌دانید؟

عامل انسانی نقش بسیار مهمی دارد. توجه کنید. مادری از من در مورد غذا خوردن فرزندش می‌پرسید. او پرسیدم همسرتان چگونه غذا می‌خورد. او گفت همسر من هم بد غذاست. خب، این یک الگو برای فرزند است. اول باید الگو درست شود. مادری می‌گفت دوست دارم فرزندم کتاب بخواند. گفتم آیا شما و همسرتان کتاب می‌خوانید یا خوانده‌اید، گفت نه. خب این بچه اول باید کتاب خواندن را

فرهنگ جامعه‌ای را نمی‌شناسد، به فردی که با فرهنگ آن جامعه آشنا می‌شود. آن را درونی می‌کند و می‌پذیرد. بنابراین آن را اجرا می‌کند. لذا نسل جوانی که در جامعه‌ای بزرگ می‌شود، نسبت به فرهنگ جامعه‌ی خود جامعه‌پذیر می‌شود. اگر این نسل به جامعه‌ی دیگری برود، طبیعتاً فرهنگ آن جامعه را می‌پذیرد.

ما در عرصه‌ی جامعه‌پذیری با سه مقوله روبه‌رو هستیم:

۱. منابعی که در تمام دنیا وجود دارند. اولین آن خانواده، دوم نهاد آموزش و پرورش و سومین منبع که امروزه در تمام دنیا از جمله در جامعه‌ی ما، از سنن کودکی، حتی طفولیت وجود دارد، رسانه‌ها هستند؛ رسانه‌های تصویری که بچه‌های ما زمان زیادی را صرف آن می‌کنند، کارتون‌هایی که هر کدام پیام دارند، شبکه‌های دوستان و فضاهای فرهنگی که در جامعه وجود دارند و بچه‌ها از آن‌ها گذر می‌کنند. برای مثال، بچه‌ای که از منزل تا مدرسه می‌رود، اگر در بین راه از مقابل مغازه‌های کتاب‌فروشی عبور کند یا از مقابل ویتترین‌های لباس‌فروشی یا مسجد یا سینما گذر کند، از هر کدام از آن‌ها تأثیر می‌گیرد. بنابراین، این‌ها می‌شوند منابع جامعه‌پذیری که نمی‌توان به سادگی از آن‌ها گذر کرد. ۲. محتوای جامعه‌پذیری: همه‌ی این منابع در صدد انتقال فرهنگ مورد علاقه‌ی خودشان هستند. یعنی هم خانواده و نهاد آموزش و پرورش و هم رسانه‌ها فرهنگ مورد علاقه‌ی خود را تبلیغ می‌کنند.

ببیند تا وقتی به او می‌گویید کتاب بخوان، بخواند. البته موارد دیگری نیز در کنار آن لازم است. بنابراین، مهم این است که در وهله‌ی اول برای فرزندان جامعه‌مان یک زمان آموزشی داشته باشیم؛ استاد من که از شاگردان لفه - فیلسوف فرانسوی - بود، کتابی دارد به نام «رابطه‌ی آموزشی». می‌گوید آموزش‌دهنده، یعنی (خانواده، والدین، معلم و رسانه که خود یک دانشگاه و منبع آموزشی است و به سنین مختلف آموزش می‌دهد، مثلاً من می‌گردم می‌بینم. خانم‌ها برنامه‌ی کارشناسی و بچه‌ها کارتون. همه‌ی این‌ها آموزش هستند.) باید با آموزش‌گیرنده رابطه‌ی آموزشی داشته باشد. این رابطه شامل سه مورد است: زمان آموزش، رابطه‌ی آموزشی که در کتاب جامعه‌پذیری‌ام توضیح داده‌ام و تسلط آموزش‌دهنده به مقوله‌ی آموزش.

به نظر می‌آید عامل زمان را در کنار سایر گزینه‌ها کم اثر می‌دانید؟

عامل زمان خیلی مهم است، ولی عوامل دیگری هم می‌توانند جامعه‌پذیری مورد نظر ما را موفق یا ناموفق کنند. فرد آموزش‌دهنده باید به موضوع تسلط داشته باشد. مثلاً زمانی که فرزند از من سؤالی در مورد دین می‌پرسد، وقتی اطلاعاتی ندارم، نباید به او پاسخ بدهم، چون پاسخ من او را گمراه می‌کند. باید او را به سراغ منبعی مطلع بفرستم که بر موضوع تسلط داشته باشد. پس یک عامل تسلط است. عامل دیگر این است که آموزش‌دهنده به آموزش‌گیرنده تحمیل نکند، بلکه پیشنهاد بدهد، اگر او دوست داشته باشد می‌پذیرد وگرنه نمی‌پذیرد. تجربه هم این را ثابت کرده است. به‌عنوان معلم نباید در کلاس چیزی را تحمیل کنیم و بگوییم این خوب است، به این دلیل که من می‌گویم.

انتخاب یا عدم تحمیل را طرح کردید. آیا دانش‌آموز انتخاب می‌کند یا قبل از آن می‌پذیرد؟

نکته‌ی بسیار جالبی است. ببینید، یک

واقعیت هست. وقتی که ما از کودک سال اول دبستان شروع می‌کنیم، آنجا قدرت انتخاب او کمتر است، چون اطلاعات زیادی ندارد. بنابراین، باید به‌گونه‌ای آموزش و پیشنهاد بدهیم که دانش‌آموز مجاب شود. و این را هم بدانیم، من الگوی دانش‌آموز سال اول یا دوم هستم. بر اساس تحقیقی که صورت گرفته است. بچه‌ها در خانه کارهایی را انجام می‌دهند و می‌گویند خانم معلم یا آقای معلم گفته است. بنابراین، نقش معلم بسیار حساس است، ولی هر چه بچه‌ها بالاتر می‌روند، با منابع بیشتری ارتباط پیدا می‌کنند. اینجا باید نقش پیشنهاددهنده را داشته باشیم. این را هم باید بگوییم، چارچوبی وجود دارد. معلم حق ندارد هر چیزی را توضیح دهد یا پیشنهاد کند. در تمام دنیا چنین است. به هر صورت، نهاد آموزش و پرورش نهادی رسمی و شکل گرفته است که در چارچوبی مشخص و بر اساس سیاست فرهنگ آن جامعه حرکت می‌کند.

نکته‌ی دیگر اینکه وقتی به‌عنوان آموزگار به دانش‌آموز می‌گوییم کتاب بخواند، باید در لابه‌لای حرف‌هایم کتابی را که خوانده‌ام معرفی کنم. تا متوجه شود که معلمش این کتاب را خوانده است یا نه؟

چگونه می‌توانیم فرهنگ مطالعه را در میان دانش‌آموزان و آموزگاران جا بیندازیم؟

باید بپذیریم، جامعه‌ی ما اهل مطالعه بوده است. تاریخ تمدن را که نگاه می‌کنیم، شعراء، متفکران بزرگ و منابعی غنی که داشته‌ایم و امروز به ما به ارث رسیده‌اند، نشانگر این هستند که جامعه‌ی ما جامعه‌ای پر مطالعه بوده است. به‌قول پیروگردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، باید به الگوها توجه کرد. این‌ها مورد قبول اکثر جامعه هستند. این الگوها در بین هنرمندان، ورزشکاران، یا ستاره‌ها، نخبه‌ها، روحانیون و سیاستمداران و روشنفکران وجود دارند. متأسفانه وقتی ما به این اقشار تحلیلی نگاه می‌کنیم، در بین اکثر آن‌ها مطالعه

خیلی کم است؛ مثلاً در بین هنرمندان، به همین نسبت در بین قاطبه‌ی مردم و والدین و معلمان ما همین‌طور است.

باید تبلیغ کنیم. برای مثال در فرانسه کتاب‌فروشی‌ها با کارت‌شناسایی به استادان تخفیف‌های خوبی می‌دهند. بنده با کارت استادی در فرانسه کتاب را با تخفیف خریداری می‌کنم. در کشوری مثل آلمان خرید محصولات فرهنگی به‌صورت سبدهای است و خریداران کتاب با سبدها در مقابل صندوق‌ها صف می‌کشند، چون از مالیات آن‌ها کم می‌شود.

با این روش‌ها مطالعه و خرید کتاب ترویج می‌شود. الگوها و سمبل‌های جامعه همگی اهل مطالعه هستند و به این شکل مطالعه را تبلیغ می‌کنند. وجود کتاب‌خانه‌های بزرگ و کتاب‌فروشی‌های فراوان هم مؤثر است.

به‌عنوان آخرین سؤال، نقش تکنولوژی‌های جدید (سیستم‌های مجازی) را در کاهش یا افزایش مطالعه چگونه می‌دانید؟

مجبورم مثالی از فرانسه بزنم. آنجا ۷۵ میلیون جمعیت دارد. ما حدود ۸۰ میلیون هستیم. تعداد دانشجویان فرانسه ۳۰ درصد کمتر از دانشجویان کشور ماست. در فرانسه اینترنت پرسرعت در اکثر مناطق به‌طور رایگان در اختیار مردم است. کتاب به‌مراتب گران‌تر از ایران است؛ البته نسبت به حقوقشان. من امسال کتابی خریدم به قیمت ۳۷/۵ یورو، معادل صدوسی تا صدوچهل هزار تومان. ولی در ایران بهترین کتاب‌هایمان از ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان است و در رشته‌ی خود من در نهایت با ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان می‌توان کتاب خرید. پس با وجود فناوری بالا در آنجا، کتاب در فرانسه شمارگان بالایی دارد. یکی دو سال پیش روزنامه‌ی کتاب هفته نوشته بود در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ در فرانسه ۴۶۸ میلیون جلد کتاب فروش رفته است، بنابراین فناوری در جامعه‌ی ما اثر منفی گذاشته است، ولی چرا در جامعه‌ی غرب که خودشان مبتکر فناوری هستند، این اثر را نگذاشته است.